

Ahmad Effendi Hayaati (d. 1229 AH) pioneer in criticizing Date- determining for the Advent in the Ottoman Empire

Dr. Ahmad Ranjbari Heydarbaqi¹

Abstract

Examination and research about the apocalyptic ideas and the history of occurring the signs of the Resurrection, including the Advent of Imam Mahdi(AJ) and subsequently Jesus Christ Advent, have been common among Muslims since the beginning of the history of Islam. Meanwhile, some religious scholars with different intellectual tendencies have tried to determine the date of these events.

In the present article, the method of critical research by Ahmad Effendi Hayaati (Sunni scholar of the Ottoman Empire), based on his short treatise entitled Tahaafotu Mostakhrejihe, on the determinants of date for the signs of the Resurrection, especially the advent of Imam Mahdi(AJ) has been examined.

The treatise was written in Arabic and then translated into Ottoman Turkish by the original author at the request of some government figures for public benefit.

The content of the treatise has been read and reviewed based on the manuscript number "1701" in the Topkapi Museum of Istanbul. In his treatise, Hayaati mentions a person named "Osman Effendi" who had predicted the year 1213 AH as the year of the advent of Imam Mahdi(AJ).

In this treatise, Hayaati criticizes the documents and methods of the determinants of Date and believes that categories such as the date history for the signs of the resurrection and the advent of Imam Mahdi cannot be predicted by methods such as Jafr, Zij and Zaycheh.

The Prophet of Islam has also been unaware of the time for occurrence of these events and mystical intuitions are not valid in this regard. If there were probably any hadiths about determining the time for the signs of resurrection they would be news with a single narrator that are not valid and would be inconsistent with explicit texts of Quran and prophet tradition and must be set aside.

In fact, in this way, Hayaati achieves the theory of the impossibility of determining date for occurring the signs of the resurrection including the advent of Imam Mahdi(AJ).

Keywords: Resurrection Signs, Ahmad Hayati Effendi (Ottoman Scholar), Time Determination, Imam Mahdi, Ottoman Government

1. PhD: in Philosophy of Religion and Theology (Institute of Philosophy - Russian Academy of Sciences), Moscow, Russia (a.r.heydarbaqi@gmail.com)

احمد افندی حیاتی (م ۱۲۲۹ق)

پیشگام نقد توقیت در امپراتوری عثمانی*

احمد رنجبری حیدرباغی^۱

چکیده

پرسش و تکاپو در مورد تاریخ وقوع اشراط ساعت از آن جمله ظهور مهدی عج و نزول عیسی ع از همان آغاز طرح ایده‌های آخرالزمانی در میان مسلمان وجود داشته است. در این میان برخی از دانشمندان دینی با گرایش‌های مختلف فکری در صدد تعیین تاریخ وقوع این حوادث برآمدند. در مقاله حاضر نحوه مواجهه و رویکرد انتقادی احمد افندی حیاتی (دانشمند اهل سنت دوره امپراتوری عثمانی) با تکیه بر رساله کوتاه وی به نام *تهافت مستخرجه* با استخراج‌کنندگان تاریخ وقوع اشراط ساعت به ویژه ظهور مهدی عج تبیین شده است. این رساله به زبان عربی نگاشته شده و سپس به درخواست برخی از رجال حکومتی برای انتفاع عموم، توسط نویسنده اصل، به زبان ترکی عثمانی ترجمه شده. بازخوانی و بررسی محتوای رساله براساس نسخه خطی شماره «۱۷۰۱» محفوظ در موزه توپقایی سرای استانبول صورت گرفته است. حیاتی در رساله خود از شخصی به نام «عثمان افندی» نام می‌برد که سال ۱۲۱۳ق را به عنوان سال ظهور مهدی پیشگویی کرده بود. حیاتی در این رساله به نقد مستندات و روش‌های استخراج‌کنندگان پرداخته و معتقد است که مقولاتی هم‌چون زمان وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی را نمی‌توان با روش‌هایی چون جفر، زیچ و زایچه پیشگویی کرد. پیامبر اسلام ص نیز از زمان وقوع این حوادث بی‌اطلاع بوده و کشف و شهود عرفا نیز در این زمینه اعتباری ندارد و اگر احادیثی هم در باب تعیین زمان وقوع اشراط ساعت وارد شده یا خبر واحد است که ارزش استناد ندارد و یا در نهایت با نص صریح قرآن و سنت در تعارض است و باید کنار نهاده شود. در حقیقت از این جاست که حیاتی به نظریه «وقت ناپذیری زمان وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی» می‌رسد.

واژگان کلیدی

اشراط ساعت، احمد حیاتی افندی (دانشمند دوره عثمانی)، توقیت، امام مهدی عج، حکومت عثمانی.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۳۰

۱. دکتری فلسفه دین و دین‌شناسی، «انستیتوی فلسفه - فرهنگستان علوم روسیه»، مسکو، روسیه
(a.r.heydarbaqi@gmail.com)

مقدمه

پرسش از زمان وقوع قیامت آن از همان آغازین روزهای پیدایش و گسترش اسلام در میان مسلمانان مشهود بوده است. در آیات متعددی در قرآن پرسش مردمان در این موضوع بازگویی شده است. در منابع حدیثی نیز گفت و شنود در باب تاریخ وقوع قیامت یافت می‌شود. سؤالاتی از این دست و نیز وجود برخی احادیث در منابع اهل سنت و عوامل سیاسی موجب شد در میان اهل سنت نظریات و سخن‌هایی گاه عجیب در تاریخ‌گذاری وقوع قیامت و علائم آن (از جمله خروج مهدی و نزول عیسی و خروج دجال) به وجود بیاید. به‌ویژه در آستانه هزاره اول و بعد از هزاره برخی از دانشمندان اهل سنت در آثار خود مستقلاً یا در لابه‌لای تألیفات خود، به شیوه‌های مختلفی به تعیین زمان ظهور مهدی پرداختند؛^۱ البته برخی دیگر از دانشمندان البته به این رویه انتقاد کرده، به نقد رویکرد توقیت‌گرانه پرداختند. پیدایش چنین ادبیاتی و به تبع آن رویکردهای انتقادی در ازدیاد تألیفات مهدوی در میان اهل سنت بی‌تأثیر نبود.^۲

ترکیه امروزی و قلمرو سابق امپراتوری عثمانی به لحاظ وجود برخی از احادیث مهدوی در جغرافیای ادبیات مهدوی قرار گرفته است.^۳ مسلمان بودن حاکمان و مردمان این دیار نیز بحث از مهدی را طبیعی جلوه می‌دهد. وجود مدعیان مهدویت نیز از عناصر کلیدی ترکیب «مهدویت در سرزمین‌های عثمانی» است. مدعیان مهدویت در عثمانی فراوان بودند، گرچه اخبار آنها، با دقت ثبت و ضبط نشده است. در این دیار به دلیل نفوذ باورهای صوفیانه، مفهوم «قطب» اهمیت زیادی داشته، به همین دلیل، اغلب مفهوم «مهدی» در کنار «قطب» و حتی

۱. برای اطلاع از این توقیت‌ها، ر. ک: «گزارشی از توقیت‌ها در گستره تاریخ» (رنجیری حیدریاگی، ۱۳۹۲ ش؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳ ش؛ ج ۸، ۱۶۰ به بعد).

۲. برای اطلاع بیشتر درباره پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت ر. ک: «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت» (رسول رضوی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

۳. مانند روایت‌های زیر در منابع اهل سنت:

– أول لواء يعقده المهدي يبعثه إلى الترك فيهمزهمم ويأخذ ما معهم من السبي و الأموال ثم يصير إلى الشام فيفتحها ثم يعشق كل مملوك معه ويعطى أصحابه قيمتهم. (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۴۶)؛

– يقاتل السفيناني الترك ثم يكون استئصاله على يدي المهدي وهو أول لواء يعقده المهدي يبعثه إلى الترك. (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۱۴۵).

در منابع شیعی هم خبر از فتح قسطنطنیه توسط امام مهدی علیه السلام داده شده است:

– يَفْتَحُ قُسْطَنْطِنيَّةَ وَ الرُّوميَّةَ وَ يَلدُ الصِّينَ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۶)؛

– لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَفْتَحُ القُسْطَنْطِنيَّةَ وَ جَبَلَ الدَّيْلَمِ وَ لَوْ لَمْ يَبْنِقْ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ اليَوْمَ حَتَّى يَفْتَحَهَا. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۴)

تحت الشعاع آن قرار گرفته است.^۱ افزون بر اینها، به دلیل حضور گسترده مسیحیان و یهودیان در سرزمین‌های عثمانی، باور به بازگشت مسیح نیز جدی بوده، به طوری که در منابع، گاهی از مدعیان مهدویت به عنوان مدعیان دروغین مسیح نیز یاد شده است.^۲ البته در این میان می‌توان از نظریه استمرار حکومت عثمانی بعد از ظهور مهدی، میان پادشاهان عثمانی نیز به عنوان عاملی مهم در رواج موضوع مهدویت در عثمانی یاد کرد.^۳

به نظر می‌رسد اوضاع سیاسی - اجتماعی در سده سیزدهم امپراتوری عثمانی در گرایش به تعیین تاریخ اشراف ساعت بی‌تأثیر نباشد. برخی از نکات موجود در رساله و تأکید چند باره احمد افندی حیاتی به لزوم حفظ و تقویت لشکریان اسلام و ارتباط دادن ضعف آنان با ادعاهای پایان جهانی می‌تواند در همین بستر فهم شود. به طور عمومی امپراتوری عثمانی از اواخر سده دهم دوره انحطاط را پشت سر می‌گذراند. با مشکلات خاصی در حوزه امنیتی و سیاست خارجی، دفاعی و اوضاع داخلی مواجه بود. اتحاد دولت‌های مسیحی برای مقابله با انتشار اسلام در اروپا، جنگ‌های عثمانی با روس‌ها، ضعف معنوی سپاه، از دست دادن برخی شهرها و واگذاری آن به طرف درگیر در جنگ‌ها، تصرف مصر توسط ناپلئون، لزوم اصلاح اوضاع داخلی، شورش‌های متعدد سپاهیان و یثی چری‌ها بر ضد حاکمان و... از مشکلاتی بود که خلفای عثمانی تا پایان سده سیزدهم با آنها مواجه بودند. در زمان نگارش این رساله توسط حیاتی سلطان سلیم ثالث (حکومت ۱۲۰۳-۱۲۲۲ق) حکمران بود که در نهایت به دست یثی چری‌ها از خلافت خلع شد.^۴

معرفی احمد افندی حیاتی

وی به سال ۱۱۶۶ق در «الْبستان»^۵ زاده شد. او فرزند مفتی البستان، سید احمد افندی

۱. در این مورد می‌توانید اطلاعات بیشتر را در این مقاله ببینید: «بررسی نقش و کارکرد طریقت‌های صوفی در امپراتوری عثمانی با تأکید بر طریقت بکتاشیه» (شیردل، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۵۹).

۲. برای مطالعه بیشتر و اطلاعات دقیق در مورد مهدویت در سرزمین‌های عثمانی به کتاب Mehdiilik Fenomeni (پدیده مهدویت) نوشته Ali Coşkun (علی جوشکون) و برای آگاهی اجمالی به نوشتاری تحت عنوان «مدعیان مهدویت در سرزمین‌های عثمانی» مراجعه شود (https://www.khabaronline.ir/news/269471).

۳. اثری با عنوان «نفحات ریاحین الروض الوردی فی استمرار الدولة العثمانیة بعد خروج المهدی» موجود است که باید بیشتر مورد بررسی قرار بگیرد. این اثر را دکتر رسول جعفریان در کانال یادداشت‌های خود در تلگرام در چند سطر معرفی کرده و تصویر یک برگ از نسخه خطی آن را منتشر کرده است. متأسفانه با پیگیری‌های بعدی اطلاعات بیشتری از این اثر به دست نیامد و دانسته نیست این نسخه در کدام کتاب‌خانه و ذیل چه شماره‌ای نگهداری می‌شود.

۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: «دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال» (احمد یاقی، ۱۳۸۵ش: ۸۳-۱۱۹).

۵. یکی از شهرهای قدیمی که امروزه در استان مرعش در ترکیه قرار دارد.

است. تحصیلات خود را در زادگاهش و نزد پسر عمویش سید عمر و حسن جیریدزاده و عمر قیصرلی به پایان رسانید. بعد از حدود ۱۰ سال اشتغال به امر افتاء در البستان، به استانبول کوچید و در مدرسه ایاصوفیا به تدریس مشغول شد. او از تدریس به مسند قضاوت شهر بوسنا ارتقا یافت. سپس دوباره به استانبول بازگشت. در سال ۱۲۲۵ق به عنوان مدرس در مدرسه دارالحدیث کؤپرولو حضور یافت. در ربیع الاول ۱۲۲۶ق به عنوان قاضی بغداد تعیین شد. پسرش، شرف خلیل افندی حیاتی زاده نقل می‌کند که پدرش حدود دو سال در بغداد بود و آن جا آغاز به نگارش شرح نخبه وهبی کرده، هشت ماه تمام فعالیت‌های خود را صرف *زیج الغ بیک* نموده، روزگار را به شرح و نقد بعضی کتب فقهی و اصولی گذراند. در بغداد، کتابی موسوم به *شرح الجغمینی* در رابطه با فلکیات و ستاره‌شناسی را مطالعه کرد. حیاتی مدّرس اسطرلاب، منطق و موضوعات دیگری از این دست بود. در نهایت وی بعد از چند ماه سکونت در البستان، دوباره به استانبول رجعت نمود. بنا به قول پسرش (حیاتی زاده)، وی در اثنای راه آغاز به نگارش کتابی در ردّ وهابیت کرد و بعد از رسیدن به استانبول نیز یک ماه روی این ردیه کار کرد ولی قبل از اتمام آن، در ۱۰ صفر ۱۲۲۹ق درگذشت.

او در قبرستانی در «دره سید احمد» واقع در «اسکودار» دفن شد. پسرش از وقف کتابخانه حیاتی، متشکل از ۲۰۰ جلد کتب نایاب او، به کتابخانه‌ای در استانبول خبر داده. او آثاری در موضوعاتی مانند کلام، منطق، زبان و ادبیات به رشته تحریر درآورده. از آثار اوست: *شرح التحفة الدریة فی اللغات الفارسیة، القصیة النونیة فی المنطق و الآداب، حاشیة علی شرح رسالة القیاس الموسویة، تهافت مستخرجه، اتحاف الجنة [فی الدرس و التدریس]، اسعاف المنة*.^۱

معرفی رساله تهافت مستخرجه

حیاتی در ابتدای رساله از کثرت تألیفات و فعالیت‌های توقیت‌گرایانه خبر می‌دهد:

الحال از چندی پیش بعضی افراد گویا با داعیه بیان قرب ساعت، تعیین وقت ظهور حضرت مهدی و خروج دجال و نزول حضرت عیسی علیه السلام کرده‌اند و در این باب با نگارش رساله‌ها و بلکه تصنیف کتاب‌ها و تصریح رموز و مقدمات مغالط و وضع قیاس‌هایی در معنا، مردمان را به سوی خود جذب و تألیف می‌کنند». (برگ ۲)

۱. بیشتر این آگاهی‌ها از مدخل «حیاتی، احمد افندی» از دائرة المعارف اسلام ترکیه (İslâm Ansiklopedisi) جلد ۱۷، ص ۱۴-۱۶ ترجمه شده است. این مدخل در لینک فوق قابل دستیابی است: <https://islamansiklopedisi.org.tr/hayati-ahmed-efendi> (هم‌چنین برای اطلاع از زیست‌نامه حیاتی ر. ک: دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آناتولی و بالکان، ج ۶، ص ۳۴۸)

سبب تألیف رساله علاوه بر رسالات نگاشته شده در باب تعیین وقت اشراط ساعت،^۱ قضیه‌ای بوده که وی در سال ۱۲۱۳ق با آن مواجه می‌شود. حیاتی این قضیه را چنین نقل می‌کند:

یک سال پیش در اوایل سال ۱۲۱۳ متوجه «آستانه»^۲ شدم و در اثنای راه در قصبه‌ای مهمان خانه‌ای گشتم. با میزبان در اثنای صحبت بودم که شخصی با جلال عظیم و تلاش جسیم وارد شد و در جواب حضار مجلس که پرسیدند «حالت چگونه است؟»، گفت: «چه کنم! فایده نکرد. ابتدا باید زخم را می‌کشم و بعد فرزندانم را. من خطا کردم. پس چون ابتدا شروع به قتل کودکان کردم. زخم دید و با فریاد و غریو و فغان او، همسایگان جمع شدند و آنها را از دستم گرفتند و به من گفتند که مگر دیوانه شده‌ای». گفتم «من دیوانه نیستم! دیوانه شماید که من را از این کار منع می‌کنید؛ اگر شما هم عقل داشتید این کار را می‌کردید؛ چرا که «عثمان افندی» ما، از کتابش برای من خواند و خبر داد که امسال، مهدی ظهور خواهد کرد و پیش از ظهور مهدی، کفار این اطراف را ضبط کرده، اولاد و عیال مردم را اسیر خواهند کرد. من نیز ملاحظه کردم، حالا که چشم‌مان می‌بیند، با دست خودمان، اینها را معدوم و فنا کنیم». (برگ ۳ - پ ۴)

طبیعی است که یک عالم دینی با مشاهده چنین حادثه‌ای نمی‌تواند به راحتی از کنار چنین صحنه‌ای گذشته و عکس‌العملی نشان ندهد. پس از این حادثه وی شروع به تألیف این رساله می‌کند و پس از طی سیزده مرحله در روستایی به نام «قارتال» آن را به پایان می‌برد. حیاتی به هنگام تألیف رساله به جهت این که در زمستان در حال سفر بوده، منابعی در دست نداشته و فقط به هنگام شب می‌توانسته مطالبی را تحریر کند. به همین دلیل وی از احتمال نبود لطافت اسلوب و احتوای مزایا در اثر خود خشنود نیست. (برگ ۴ - پ ۴)

وی هم چنین در آغاز رساله به مفاسد مترتب بر تعیین وقت اشراط ساعت و ظهور مهدی اشاره کرده و معتقد است استخراج تاریخ سبب فترت بسیار و اسقاط همّت لشکر اسلام و عموم مردم می‌شود. در این رساله ۱۷ بار واژه مهدی آمده که ۵ مورد آن همراه با ترکیب «ظهور مهدی» و بقیه به صورت «مهدی» تکرار شده است؛ ۴ بار «خروج دجال» و ۳ بار واژه «عیسی» آمده که ۲ مورد آن با ترکیب «نزول عیسی» به کار رفته است. حیاتی در رساله خود از شخصی

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد این اصطلاح ر. ک: «اشراط الساعة» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۹.

۲. منظور شهر استانبول است.

به نام «عثمان افندی» نام می‌برد که سال ۱۲۱۳ ق را به عنوان سال ظهور مهدی پیشگویی کرده است. حیاتی به مفتی آن پیرمرد فوق‌الذکر (که به احتمال زیاد همین عثمان افندی است) نامه نوشته و آنها در محل اسکان حیاتی با هم دیدار داشته‌اند (برگ ۴ ر). متأسفانه اطلاعات بیشتری از این شخص در رساله *تهافت مستخرجه* وجود ندارد و نیازمند بررسی بیشتر است.

حیاتی در ابتدا، این رساله را به زبان عربی تألیف کرد و سپس به درخواست برخی از رجال حکومتی آن را شخصاً به ترکی عثمانی ترجمه کرده است. وی در این ترجمه چند جمله از آغاز رساله عربی خود را آورده و به برخی از جنبه‌های ادبی و صناعات به کار رفته در عبارات مذکور اشاره کرده است. (برگ ۵ پ) تاکنون نسخه‌ای از اصل تألیف عربی به دست نیامده؛ ولی از ترجمه ترکی آن، دو نسخه خطی شناسایی شده است. یکی از نسخه‌ها در موزه توپقاپی سرای به شماره «۱۷۰۱» در ۲۷ برگ (تقدیم شده به سلطان سلیم سوم)^۱ و دیگری در کتابخانه سلیمانیه (بخش حاجی محمود) به شماره «۴۲۷۴» در ۱۶ برگ نگهداری می‌شود (قره بلوط، ۲۰۰۵ م: ج ۱، ۵۸۹).

از این رساله با نام‌های مختلف و حتی غلط یاد شده است: «تهافت المستحاضة» (انوشه، ۱۳۸۳ ش: ج ۶، ۳۴۸)، «التهافت المستخرجه فی ردّ تعیین زمان ظهور المهدی» (قره بلوط، ۲۰۰۵ م: ج ۱، ۵۸۹) و ... این رساله گویا در سال ۱۲۸۱ ق در استانبول نیز چاپ شده که علی‌رغم تلاش‌های بسیار نتوانستم به این چاپ یا تصویر آن دست یابم. باید افزود این رساله در ضمن کتابی در مورد زندگی حیاتی با عنوان *حیاتی احمد افندی (شراح تحفه): اشعار، کتابخانه و تهافت مستخرجه* به صورت فاکسیمیلیه چاپ شده و با الفبای لاتین، آوانگاری و نیز معاصر سازی زبانی گردیده و در مورد مندرجات رساله، پژوهشی صورت نگرفته است. راقم سطور این رساله را به فارسی ترجمه کرده و در سراسر مقاله حاضر، نقل قول‌ها به همان ترجمه فارسی صورت گرفته و برای استناد به نسخه خطی موزه توپقاپی سرای ارجاع داده شده است.

این رساله ردیّه‌نگاری به شمار می‌آید. با این حال ادبیات این ردیّه‌چندان تند و غیرمؤدّبانه نیست؛ زیرا حیاتی روش مُماشات^۲ و خشنودسازی، سیاست دوری‌گزیدن از درگیری و نفی مستقیم و کوشش برای حل مسالمت‌آمیز این مناقشه را در پیش گرفته است؛ به همین دلیل حتی وی دست به استخراج تاریخ نیز زده است. وی می‌نویسد:

در رساله مذکوره، در ردّ و منع طائفه مستخرجه و ابطال سخن‌شان جابه‌جا مجارات و

1. Tuhfe Şarihi Hayati Ahmed Efendi (1751/2-1814), s. 290

2. Appeasement

مماشات کرده و طریق اجوبه جدلیه اخذ کردم و جسارت نمی‌کنم که بگویم نزد من هم استخراج‌هایی هست و لازم است صورت تحریر بعضی استخراج‌های آنها را علمای کاملین و فضلاء متفطن بینند. (برگ ۴ پ)

این رساله از «یک مقدمه، یک مقاله و یک خاتمه» تشکیل شده است و بخش قابل توجهی از رساله در بیان در بیان معانی «دور»، حساب جمل و اقسام حروف است (برگ ۶-۱۰). در بخشی از رساله هفت سؤال مطرح می‌شود؛ البته غیر از سؤالات اصلی سؤال‌ها و مناقشات دیگری با سربندهای «سؤال - جواب، خلاصه»، «اشکال - دفع»، «اشکال زائد - حل»، «اشکال - دفع، نتیجه»، «اشکال - دفع، خلاصه»، «خدشه - دفع» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد حیاتی خود به صورت فرضی این سؤالات را مطرح می‌کند و سپس به آنها جواب داده، در قابل اشکال و ردّ و... بحث را ادامه می‌دهد. البته به احتمال زیاد این سؤال‌ها در عالم واقع از سوی افرادی مطرح شده و حیاتی در ظرف زمانی خود به آنها پاسخ داده و اینک در رساله خود آنها را به در قالب سؤال و جواب طرح‌ریزی کرده است. می‌دانیم که حیاتی به مفتی آن پیرمرد، نامه نوشته و آنها در محل اسکان حیاتی با هم دیدار داشته‌اند (برگ ۴)؛ بنابراین احتمال دارد بسیاری از این سؤالات در چنین مجلسی پاسخ داده شده؛ ولی با توجه به عدم دسترسی ما به محتوای مجلس، ربط برخی از سؤالات و جواب‌ها در این رساله نارساست. این رساله را در حقیقت می‌توان نقدی بر *الدر المنتظم فی السرا الأعظم* نوشته کمال‌الدین ابوسالم محمد بن طلحه بن محمد القرشی العدوی النصیبی الشافعی (۵۸۲-۶۵۲ق) نیز دانست. حیاتی در اواخر رساله در مورد کسانی که با «استخراج» تعیین وقت می‌کنند چنین نوشته است:

ابن طلحه یک کتاب تألیف کرد که یک بار اسم آن را *الدر المنتظم فی السرا الأعظم* گذاشت و یک بار نیز *الجفر الجامع فی السرا اللامع*. گاهی مانند الغاز و تعمیه و گاهی ایهام و توریه و گاهی بسان خبط عشوا، رسوب و گاهی به متن عمیا، رکوب می‌کند و به صورت قاطع می‌نویسند که اشراط عظماء در تاریخ ۹۰۰ هجری تمام می‌شود و قیامت کبری از سال هزار تجاوز نمی‌کند. (برگ ۲۶)

نکته دیگر این که بیشتر منقولات نقد شده در *تهافت مستخرجه* در کتاب *الدر المنتظم فی السرا الأعظم* موجود است. دو مورد نقل هم در رساله حیاتی از محیی‌الدین ابن عربی وجود دارد که با توجه به درگذشت ابن طلحه در سال ۶۵۲ق بعید است این اقوال را حتی در صورت انتساب قطعی به محیی‌الدین ابن عربی از وی نقل کند.

حیاتی میانه خوبی با صوفیه ندارد. او ضمن گفت‌وگو از عبارات رمزی و فاقد معنای محصل مستخرجین، گریزی به افکار و نوشته‌های صوفیه در باب وحدت وجود زده، چنین می‌نگارد: و اما کلمات و کلام‌های صوفیه در باب وحدت نیز نباید با اینها قیاس شود لکن باز از خوف آن که الحاد و زندقه ایراث می‌کند، مطالعه آن نیز جایز نیست. (برگ ۱۳)

هم‌چنین وی از اعتماد به آثار نوشته شده در موضوع توقیت اشراط به شدت نهی می‌کند: در رسائل نگاشته شده در تعیین ساعت و اشراط و کلمات مقرره، گونه‌ای اعتماد، جایز نیست بلکه مطالعه آن، اعظم مهالک و سبب الخروج عن جادة المسالک است. (برگ ۲۱)

بازخوانی تهافت مستخرجه

در ادامه به بازخوانی تهافت مستخرجه می‌پردازیم. بدین منظور سؤالات مطرح شده و جواب‌های ارائه شده را با توجه با محتوای آن دسته‌بندی کرده، ذیل موضوعات پیش رو، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

یک: راه‌های دستیابی به غیب (از جمله اشراط ساعت)

سؤال اول اختصاص به راه‌های ادعایی دستیابی به غیب و پیشگویی حوادث دارد. سؤال اول چنین است:

کسانی، مانند مغیبات خمس، به مفاتیح پنج‌گانه به حصر استقرائی حکم کرده‌اند: نبوت، ولایت، جفر، زایرچه، زیج. اینک هر کدام از اینها در استکناه غیب،^۱ مفتاح مستقل است» (برگ ۱۰).

حیاتی کلیت این ادعا را بدین صورت رد می‌کند:

اولاً این که هریک از خمسه مذکوره اجتماعاً و انفراداً مفتاح مستقل باشند، غیرمسلم است و غایه ما فی الباب، مفید تخمین است و نمی‌تواند موجب یقین شود. و ثانیاً اگر تسلیم شود که آنها در بعضی اشیاء، مفتاح هستند؛ اما تعیین اوقات ساعت و اشراط آن هر چقدر امکان ذاتی داشته باشد، لکن اراده علیّه و مشیت لم یزلّیه به کتم و اخفای آن متعلق است؛ از جمله از نصوص قاطعه و احادیث ساطعه مانند «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُّ أَحْفِيهَا...» (طه: ۱۵) در ظاهر و باطن، هویدا و روشن است. (برگ ۱۰-۱۱)

۱. طلب رسیدن به کنه غیب.

در حقیقت وی با اشاره به این آیه، علم به زمان وقوع اشراط ساعت را دور از دسترس و دستیابی به وسیله این مفاتیح می‌داند. در ادامه دیدگاه حیاتی نسبت به یکایک این مفاتیح پنج‌گانه را جداگانه بررسی می‌کنیم:

نبوت

در احادیث اسلامی عدم علم و آگاهی پیامبر اسلام ﷺ نسبت به زمان وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی به صراحت از زبان ایشان بیان شده. از سوی دیگر پیامبر اکرم ﷺ، تعیین‌کنندگان وقت را دروغگو خوانده‌اند. پاسخی که از سوی پیامبر اسلام ﷺ به سؤال در مورد زمان وقوع اشراط ساعت داده شده، دلالت بر عدم آگاهی وی به این مقوله است: «ما المسؤول عنها بأعلم من السائل» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۳۶). حیاتی معتقد است احادیث مشتمل بر بیان وقت وقوع اشراط ساعت، در صورت صدور یا خبر واحدند که مورد اعتنا واقع نمی‌شوند و در صورتی که خبر واحد نباشند؛ از آن جا که با آیات قرآن و نص صریح و احادیث دیگر در تعارضند، باید مورد تأویل و توجیه قرار بگیرند.

کشف و شهود عرفانی (الهام ولی)

راه دومی که برای دستیابی به غیب و پیشگویی زمان وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی از سوی مستخرجین مطرح شده، «الهام ولی» است. حیاتی در عدم کفایت این شیوه، در بخشی دیگر از استدلال خویش (علاوه بر تعلق مشیت خداوند بر مخفی نگه داشتن زمان وقوع اشراط ساعت) مبنی بر علم‌آور نبودن کشف و شهود عرفانی این‌گونه نوشته است:

«الهام ولی» براساس قول اصح، برای صاحبش مفید علم می‌شود؛ لکن در این باب (اشراط ساعت)، الهام نیز در کار نخواهد بود و همان‌طور که از تقریر سابق پدیدار شد از میان آنها «ولایت» و «جفر» و «زایرجه» و «زیج» نوعاً و شخصاً ظنّ مشکک است و جهت تشکیک نیز در مرور این سطور نمایان می‌شود. این امور اربعه از اسباب علم نیستند و «الهام ولی» نیز جزو اخبار آحاد است؛ بنابراین فقط مفید ظنّ مشکک است؛ چون مراتب اولیاء متفاوت است و ظنّ، در کمیت مفادّ، قوی و ضعیف بوده، مشکک می‌شود. (برگ ۱۱-۱۱پ)

جفر، زایچه^۱ و زیچ (علوم غریبه و احکام نجوم)

از دیرباز این سه روش برای پیشگویی و طالع بینی^۳ استفاده شده است. حیاتی به این سه مفتاح نگاه تردیدآمیز دارد. در آغاز طی یک حکم کلی درباره این سه می نویسد: «بعضی وجود اینها را انکار کردند» (برگ ۱۱ پ) و سپس ضمن پاسخی تفصیلی به وجود قوانین دقیق و نیز عملیات محاسباتی بسیار پیچیده مورد استفاده در این روش‌ها اشاره می‌کند که باید در هنگام استخراج به همه آنها توجه کرد تا به تاریخ‌های درست مطابق با قواعد این علوم و فنون دست یافت؛ با این توضیحات، حیاتی نتایج حاصل از این جفر^۴ و زایچه را حتی متناقض می‌داند:

و اگر وجودشان تسلیم شود نیز متوقف به چندین اعمال صعبه مانند بسط و تکسیر و مزج و تولید و اسقاط و توفیق است. فرضاً اگر اعمال مذکور هم، اعمال شود، انجامش به «لقط»، موقوف است که در این فن، اخذ نتیجه، با «لقط» ممکن می‌شود و لقط نیز طرایق کثیره دارد که نتایجش قطعاً متفاوت بلکه بالکلیه متناقض است. (برگ ۱۱ پ)

مبنای حیاتی در مورد جفر و زایچه در عدم علم‌آوری درباره زیچ نیز صادق است. او که هم *زیچ الغ بیک* را مطالعه کرده و هم *شرح الجمنینی* و نیز به تدریس اسطرلاب مشغول بوده درباره عدم کفایت نتایج حساب‌های زیچ و علم‌آورنبودن چنین می‌نویسد:

زیچ موقوف به اواسط و مراکز و تعدیلات و قرانات و مقابلات و تسدیسات و تربیعات و تثلیثات و احتراقات کواکب موقوف است. حال فرض کنیم که اینها به درستی

۱. در مورد چپستی و ریشه‌های «جفر» دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از جفر برای پیشگویی حوادث در میان مسلمانان به وفور استفاده شده است. (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: مدخل «جفر»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، ص ۲۸۸-۲۹۲)

۲. در زبان فارسی ضبط این واژه به صورت زایچه مرسوم است. برای اطلاعات بیشتر در مورد نحوه به کارگیری زایچه برای اغراض مختلف و بیشتر از همه پیشگویی از آینده ر. ک: به مقاله «زایچه‌نامه‌ها منبعی برای تاریخ (بررسی چند زایچه‌نامه از خاندان قرچقای خان در قم)» چاپ شده در مقالات و رسالات تاریخی، ج ۲، ص ۸۰۳-۸۳۲.

۳. نمونه‌ای از استفاده زایچه برای طالع بینی آن هم در مورد امام مهدی علیه السلام در منابع شیعی هم روایت شده است: سیدبن طاوس در کتاب فرج المهموم به نقل از کتاب الاوصیاء (تألیف علی بن محمد بن زیاد صیمری از وکلای امامان عسکری) نقل کرده: ابوجعفر قمی می‌گوید: در قم يك منجم یهودی معروف به حذاقت در حساب نجوم بود. احمدبن اسحاق او را طلبید و گفت: مولودی در فلان وقت متولد شده، طالع او را بگیر و زایچه بندی کن. یهودی طالع گرفته، زایچه بندی نمود و در آن نظر کرد و سپس به احمدبن اسحاق گفت: حساب نجومی دلالت ندارد که این مولود از آن تو باشد. این چنین مولود یا پیغمبر و یا وصی پیغمبر است. حساب نجومی می‌رساند که این مولود شرق و غرب و دریا و خشکی و کوه و دشت جهان را مالک می‌شود تا جایی که تمام مردم روی زمین به دین و ولایت او می‌گروند. (سیدبن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۳۶-۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۱، ۲۳؛ همو، ۱۳۷۵ش: ۲۱۸)

۴. البته اصطلاحات به کاررفته در این استدلال مربوط به جفر نیستند که به احتمالاً زیاد به هنگام تألیف یا ترجمه و نسخه برداری به فراموشی سپرده شده است. در هر صورت سنخ دلیل‌آوری حیاتی به صورت واضح از عدم کفایت استخراج توسط این فنون و علوم در مورد جفر نیز صادق است.

استخراج شده باشند، بالاخره به احکام توقّف می‌کند که تاکنون احکام آن من حیث الجمع، غیرمضبوطه بلکه بالطبع والوضع متخلّفه است. (برگ ۱۱ پ)

دو: بررسی مستندات تعیین زمان وقوع اشراط ساعت

حیاتی در این رساله مختصر به صورت منظم به مستندات مستخرجان نپرداخته و هم‌چنان‌که گفته شد، رساله مذکور مملوّ از بحث‌های بسیار در قالب سؤال و جواب است؛ بنابراین تلاش می‌شود مستندات و موارد بحث شده در رساله طی چند عنوان کلی فهرست شده و دیدگاه حیاتی در هر دسته تشریح گردد. حیاتی جز چند مورد از توقیت‌گران نام نبرده، به مستندات و نام آثار مشتمل بر توقیت اشاره نمی‌کند و دانسته نیست چه کسانی چه تاریخ‌هایی از این مستندات استخراج کرده‌اند. از سوی دیگر وی با برپایی بحث‌های متنوع و ایراد سؤال و جواب‌های متعدّد در ذیل هر یک از سؤالات هفت‌گانه، مستنداتی را به عنوان پایه اصلی توقیت‌ها ذکر می‌کند که این امر دسته‌بندی را با مشکل مواجه می‌کند؛ ولی با کمی تسامح می‌توان مستندات توقیت‌گران را به این موارد منحصر کرد:

اقوال و عبارات رمزی

منظور از این اقوال مطالبی است که به لحاظ معنای نحوی، دارای معنا و مفهوم است ولی از جهت قصد جدی نامفهوم بوده، نیاز به رمزگشایی است:

عبارت اول: «قال أرباب القلوب المظلمین علی أسرار الغیوب، بدایة الخراب من ظاهر عدد الخراب و نزول العذاب عند صیاح الغراب و خراب الشّام عند صیاح الهام و خراب الزّوم عند صیاح البوم و خراب القلب عند صیاح الكلب و انقطاع الغمام عند صیاح الیمام و انقطاع النیل عند صیاح الفیل» (نصیبی شافعی، ۱۴۲۵ق: ۶۲).

عبارت دوم: «إذا ملک الاراذل هلک الافاضل محمّد محمّد محمّد محمّد محمّد محمّد محمّد محمّد محمّد محمّد المهدی» (نصیبی شافعی، ۱۴۲۵ق: ۵۴).

عبارت سوم: «إذا ضمنت باطن عدد هذا الإسم إلی ظاهر عدده کان الخارج وقت ظهور المهدی و فی نسخه إذا ضربت باطن عدد الی آخره» (نصیبی شافعی، ۱۴۲۵ق: ۶۹).

حیاتی برای عباراتی از این دست معانی مفیده قائل نیست. وی معتقد است بر فرض این‌که این عبارات دارای معانی مفیده باشد باید به یکی از مفاتیح پنج‌گانه پیش گفته رجوع کرد که پیشتر علم‌آور نبودن آنها در مسئله‌ای مانند اشراط ساعت و ظهور مهدی اثبات شد. وی می‌نویسد حال اگر فرض کنیم که این عبارات دارای معانی مفیده باشد که در این صورت ما

مأمور به فهم متشابهات آیات و احادیث نیستیم چه رسد به این که با داعیه فهم این گونه عبارات، تضييع اوقات و تدارک وساوس و سوء خیالات کنیم (برگ ۱۲ پ). این هر سه عبارت در کتاب *الدر المنتظم فی السرا اعظم* آمده و نویسنده آن معتقد است پایان جهان در قرن دهم هست. نکته جالب این است که ابن طلحه مؤلف *الدر المنتظم فی السرا اعظم* پیش از تشکیل امپراتوری عثمانی در گذشته است ولی مستخرجین عبارت دوم را بر حاکمان عثمانی تطبیق کرده و به پایان جهان حکم کرده اند آن هم در سده سیزدهم (برگ ۱۳ پ). حیاتی تطبیق این عبارت بر حاکمان عثمانی آن دوره را رد می کند. او در پی توجیه و تبیین عبارت دوم و سوم^۱ با استخراج عددهای ۱۸۴۰، ۱۸۵۷ و ۱۷۶۵ در صد رد انگاره «قرب وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی» است. در حقیقت حیاتی با استخراج ها و استدلال های خویش زمان وقوع اشراط ساعت را تا بیش از ۶ قرن بعد می داند. البته همان طور که پیشتر گفته آمد حیاتی در رساله خویش را مماشات را در پیش گرفته و هدف از استخراج، رد تاریخ های تعیین شده است نه این که حیاتی هم استخراج هایی در عرض استخراج دیگران داشته باشد.

احادیث پایان جهان

احادیثی در منابع اهل سنت وجود دارد که محدوده عمر امت اسلامی و پایان جهان را با تعبیری مختلف و در یک محدوده زمانی هفت هزار ساله بیان می کند و برخی دیگر از احادیث بیانگر آن هستند که پیامبر در هزاره هفتم به دنیا آمده است؛^۲ این احادیث فارغ از ضعیف بودن یا صحیح بودن، مورد استناد قرار گرفته و بسان مستندات استخراج تاریخ وقوع اشراط ساعت بوده است:

و اتفق أهل الملل الأربعة على أنّ عمر الدنيا سبعة آلاف سنة؛ كما قال (عليه الصلاة والسلام): مدّة عمر الدنيا سبعة آلاف سنة. وقال علي (رضي الله تعالى عنه): الباقي

۱. این عبارت را میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۳ ق) از چهره های شاخص مکتب اخباری که در علوم غریبه، جفر و انجام طلسم، ید طولایی داشت نیز در کتاب مفتاح الغیب در اسرار اسم محمد ﷺ نقل بدین صورت نقل کرده: «یخرج من اسمه عدد من ارسل من الأنبياء وإذا ضمنت عدد باطن هذا الإسم إلى ظاهر عدده كان الخارج من الجملة وقت ظهور خاتم الأولياء محمد المهدي. فافهم؛ از اسم او، شمار پیامبرانی که فرستاده شده اند، معلوم می گردد و هنگامی که عدد باطن این اسم را به عدد ظاهری آن اضافه نمایی، مجموع آن دو، تاریخ ظهور خاتم اولیا، محمد المهدي، به دست می آید. دقت کن». از این عبارت، تاریخ های ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ استخراج شده است. (ر.ک: سیرجانی یزدی کرمانی، ۱۳۳۴ ق: ۶۱-۶۳)

۲. برای اطلاع بیشتر درباره پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت ر. ک: «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت» (رسول رضوی، ۱۳۸۶: ۹۷-۱۰۶).

إلى خراب الدنيا ألف سنة. وفي التوراة كذلك وقال ابن كلدة الهندي: إن ألف أعمار الدنيا على عدد الكواكب. وقال ابن عباس (رضي الله تعالى عنه): إن دنياكم هذه أسبوع من أسابيع الآخرة وإتكم في آخر يوم منه، قال تعالى ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ (حج: ۴۷) وأن الله يبعث في كل ألف سنة نبياً ذا عزيمة، فكان في الألف الأول آدم ﷺ وفي الثاني ادريس ﷺ وفي الثالث نوح ﷺ وفي الرابع ابراهيم ﷺ وفي الخامس موسى ﷺ وفي السادس عيسى ﷺ وفي السابع رسولنا (صلى الله تعالى عليه وسلم) ولكل ألف حرف من حروف أبجد هوّز على الترتيب انتهى. وقال في تاريخ التقيوم: جاء رسولنا (عليه الصلاة والسلام) في السادس عشر بعد المأتين من دور القمر، انتهى.

در این جا احمد افندی حیاتی، بدون اشاره به منبع خود عبارات فوق در رساله، در حالی که همه موارد مذکور در الدر المنتظم فی السرا اعظم آمده و برای اثبات وقوع اشراط ساعت در پایان هزاره اول اسلامی استفاده شده است. حیاتی بهترین دلیل بر بی اعتباری این احادیث را عدم وقوع اشراط ساعت در پایان هزاره می داند. علاوه بر آن به اعتقاد حیاتی این احادیث هم با اجماع مخالفند و هم با صریح آیات و احادیث. افزون بر عبارات فوق از حدیث «ضمّ مسبّحه» نیز برای تعیین وقوع قیامت استفاده شده است و حیاتی آن را در سؤال چهارم مورد بحث قرار داده است: «بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» (نصیبی شافعی، ۱۴۲۵ق: ۶۶). او در پاسخ به استخراج تاریخ از این حدیث می نویسد که این حدیث به هیچ وجه ارتباطی با بازگویی تاریخ ندارد. (برگ ۱۶)

برخی از تاریخ های استخراج شده

سؤال پنجم رساله به نمونه ای از تاریخ های استخراج شده اختصاص یافته. حیاتی نوشته است:

طایفه ای از مردم در تعیین اوقات اشراط عظمایی مانند ظهور مهدی و نزول عیسی ﷺ و خروج دجال چندین و چند رسائل ترتیب داده اند (برگ ۱۷).

وی نامی از مستخرجین و آثارشان نبرده است و تنها در یک مورد به جلال الدین سیوطی (د. ۹۱۱ق) و رساله او با الكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف اشاره کرده است:

بعضی گفته اند اینها در سال ۸۰۰ است. چون که هفت هزار سال، در ختام هشتصد است و حدیث «ضمّ مسبّحه» مؤید آن است، و بعضی می گویند در حوالی ۹۰۰ است با زیاده کیبسه های هفت هزار سال. و بعضی می گویند در حوالی هزار است چون که اگر بعد از ۹۰۰ باقی بماند، به هزار می رسد و بیشتر نمی شود. و بعضی می گویند در ۱۱۰۰ و

بعضی ۱۲۰۰ و بعضی ۱۳۰۰ و بعضی ۱۴۰۰ و بعضی می‌گویند در ۱۵۰۰ ظهور می‌کند. کأنه هریک، ادعای خود را مؤید به آثار و اخبار روایات کرده‌اند. حتی خود امام سیوطی در رساله کشف،^۱ ادعای سال ۱۵۰۰ کرده و حکم جزم داده که متجاوز از این نمی‌شود. (برگ ۱۷-۱۷پ)

حیاتی در مورد این تواریخ می‌نویسد که پنج تای اول خطا اندر خطا است. چون که وقت آنها گذشته است و هنوز یکی از آنها هم ظهور نکرده است (برگ ۱۷پ). حیاتی در ادامه در مورد برخی از این استخراج‌ها که با استمداد از اخبار و احادیث صورت گرفته روش متناسب با پژوهش حدیثی را پیش می‌گیرد:

و اما واجب است این آثار و اخبار صحیحه که روایت کرده‌اند، تأویل گردند؛ چون با ضروریات، مصادمه دارند و اگر صحت نداشته باشند، اعتداد ندارد چنان که در اصول حدیث و اصول فقه، مشروح است. (برگ ۱۷پ)

درباره حدیث «ضمّ مسبّحه» (بُعثتُ أنا و السّاعةُ کَهاتین) که در سؤال چهارم مطرح شده بود همان طور گفته آمد به باور حیاتی این حدیث به هیچ وجه ارتباطی با بازگویی تاریخ ندارد. (برگ ۱۶ر)

حیاتی در ادامه رساله در مورد سیوطی و عدد استخراجی وی این‌گونه می‌نویسد:

یک صنف با روایت آثار و نقل اخبار، حکم می‌کنند از جمله امام سیوطی رحمته الله علیه در رساله خودش با نام الکشف عن مجاوزة الأمة الألف، گفته است که از «رأس ألف» تجاوز می‌کند، لکن در این سخن که جزماً گفته است از ۱۵۰۰ تجاوز نمی‌کند، مناسب سخن نگفته است چون که: اولاً؛ به کلامی که با نصوص قاطعه مصادمه دارند، عمل نمی‌شود. ثانیاً؛ اگر عمل شود، تأویل آن واجب است. لکن ممکن است که گفته شود مرام حضرت سیوطی رحمته الله علیه ردّ و منع بالکلیه مواردی است که می‌گویند از هزار تجاوز نمی‌کند و تعبیر «از پانصد نمی‌گذرد» که مبتنی بر بعضی آثار است، طفیلی واقع شده است. (برگ ۲۵ پ - ۲۶ر)

استخراج تاریخ از عبارات منسوب به محیی الدین ابن عربی

سؤال ششم و هفتم درباره استخراج تاریخ از دو عبارت منسوب به محیی الدین ابن عربی (د. ۶۳۸) است. در استخراج تاریخ از این دو عبارت از علم حروف و جفر استفاده شده است.

۱. ر. ک: «الکشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف، ص ۱۰۴-۱۱۱»؛ این رساله ضمن «الحوای للفتاوی» به چاپ رسیده است.

این دو عبارت اینها هستند: «الخروج عند مقابلة الأصغر بالأکبر» و «الختم فی الأیغ». معلوم نیست که چه کسی یا کسانی از این عبارت منسوب به ابن عربی کدام تاریخ‌ها را استخراج کرده‌اند. هم‌چنین دانسته نیست این تاریخ‌های استخراج شده معاصر با حیاتی بوده یا قبل از قرن سیزده. آن‌چه که مهم است رویکرد سلبی به دامنه سودمندی علمی هم‌چون جفر و رمل در پیشگویی زمان وقوع مقولاتی مانند اشراف ساعت و ظهور امام مهدی عجل الله است. حیاتی ذیل عبارت اول می‌نویسد صدور این عبارت از شیخ مسلم نیست و بر فرض صدور، سخن شیخ در زمینه تاریخ وقوع اشراف ساعت حجت نیست. حیاتی در ادامه برای استخراج تاریخ از عبارت اول، دستورالعمل ریاضی‌وار را بررسی می‌کند و نهایتاً تاریخ به دست آمده را ۱۹۵۰ می‌داند و نه عدد دیگر. حیاتی در مورد ماهیت مقابله مطرح شده در عبارت اول توضیحاتی آورده است:

این مقابله، نمی‌تواند به مقابله حقیقیه حمل شود؛ زیرا چند بار مقابله واقع شد و خروج واقع نشد و اگر مراد از مقابله، مقارنت بالمجاز باشد، مراد شیخ، مقارنه مریخ و مشتری و سیارات ادنی الأرض است. یا به اعتبار مقاربه، مرادش از مریخ، «شین معجمه» و از مشتری، «غین معجمه» است و چون «نون» نیز به آنها ضم و مقرون شود، می‌توان گفت ۱۹۵۰ می‌شود. اینک در این صورت قابل توجیه می‌شود. فافهم (برگ ۲۰-۲۰ پ).

وی ذیل عبارت دوم علاوه بر دلایل قبلی چنین می‌نویسد:

منظور از «ایغ»، مرتبه، درجه، دقیقه و ثانیه است؛ هر عددی که می‌خواهد باشد. خصوصاً آن‌که هر چهارتا در ۱۹۵۲ موجود هستند (برگ ۲۰ پ).

سه: آسیب‌های توقیت از دیدگاه حیاتی

حیاتی در بخشی از رساله (برگ ۲۲ پ - ۲۵ پ) به آسیب‌شناسی تعیین تاریخ وقوع اشراف ساعت و ظهور مهدی پرداخته است. وی طی شش مورد «مضرات عظیمه و محاذیر جسیمه» توقیت را برمی‌شمارد:

- رویگرانی اکثر طالبان علم و عموم مردم از دانش‌اندوزی و رها کردن طلب علوم نافع؛
- مظنون شدن مردم عوام در پی این توقیت‌ها و عدم وقوع موارد پیش‌بینی شده به علما و عدم اعتماد به دیگر نوشته و گفته‌های آنان که در نهایت این مسئله منجر به انکار اصل دین و موجب زندگه می‌شود؛

- ظهور مدعیان دروغین مهدویت در بستر توقیت؛^۱

- تضعیف قوای سپاهیان و لشکریان اسلام به سبب این استخراج‌ها؛ به‌ویژه زمانی که پیش‌بینی مشتمل بر جنگ و نزاع و شکست مسلمانان باشد؛ چرا که در این صورت با رویگردانی و فرار لشکریان از جبهه، ممالک اسلامی بدون جنگ به تصرف دشمنان در خواهد آمد؛

- تمسخر مسلمانان توسط دشمنان اسلام به سبب این استخراج‌ها؛ زیرا آنان نیز از علمی چون نجوم و زیچ و... بهره‌مند هستند و خواهند فهمید که چنین امری به وقوع نمی‌پیوندد و این منجر می‌شود که دشمنان با قدرت هر چه تمامتر مسلمانان را مورد حمله قرار دهند؛
- در حقیقت عدم بهره‌مندی از عقل عامل چنین استخراجاتی است و استخراج‌ها در نهایت باعث زحمت علماء و اندیشمندان و اصحاب دانش است [زیرا آنان باید به دفع شبهات و ردّ مطالب مستخرجین بپردازند که در نهایت باز هم عده‌ای از دست‌اندرکاران استخراج تاریخ و گرویدگان به آنان و جریان‌های وابسته به راه خود ادامه خواهند داد و از کارهای خود دست برنمی‌دارند].

حیاتی و نظریه وقت‌ناپذیری زمان وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی

از بازخوانی رساله *تهافت مستخرجه* می‌توان به نظریه‌ای در باب وقت‌ناپذیری زمان وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی دست یافت. این نظریه گویای این حقیقت هست که تعیین زمان مقولاتی مانند اشراط ساعت و ظهور مهدی از ساحت علم بشری دور بوده و راه‌های ادعایی رسیدن به تاریخ وقوع این حوادث به هیچ وجه نمی‌تواند آزمون‌های لازم برای اعتبارسنجی و اتکا به این تاریخ‌های استخراج شده را پشت سر بگذارد. این نظریه با توجه شیوه‌های تعیین تاریخ از سوی مستخرجین بر چندین مبنای قرآنی، حدیثی و معرفت‌شناختی استوار است:

یک: مبنای قرآنی: طبیعی است که قرآن در دستیابی به معارف اسلامی در جایگاه ویژه‌ای قرار داشته باشد. در قرآن چندین آیه به صراحت گویای آن است که زمان وقوع قیامت را هیچ کس حتّی پیامبر اسلام نیز نمی‌داند و علم آن انحصاراً نزد خداوند است. در برخی از آیات قرآن تأکید می‌شود که خداوند خود می‌خواهد که زمان وقوع قیامت مخفی باشد. حیاتی

۱. حیاتی در ادامه از شخصی «دلی قلندر اوغلو» نام می‌برد که در سال ۱۱۶۰ق با سوءاستفاده از رسایل حاوی استخراج، ادعای مهدویت کرد و مردمان بسیاری را به این جنبش و حرکت جذب کرد و در پی آن چه خون‌ها که ریخته نشد (ر.ک: برگ ۲۲ پ - ۲۳).

«تاریخ‌ناپذیری زمان وقوع اشراط ساعت» را به عنوان یک مبنای قرآنی پذیرفته است و در سراسر رساله خود به این امر ارجاع می‌دهد. آیاتی هم چون «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...» (لقمان: ۳۴) و نیز «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا...» (طه: ۱۵) گواه بر این مبنای قرآنی است. وی هم‌چنین معتقد است زمان وقوع قیامت جزء غیب است و اگر زمان وقوع آن مشخص باشد از مصداق غیب بودن خارج می‌شود. (برگ ۹ پ)

دو: مبنای حدیثی: در احادیث اسلامی نیز عدم علم و آگاهی پیامبر نسبت به زمان وقوع قیامت و ظهور مهدی به صراحت از زبان وی بیان شده است. از سوی دیگر تعیین‌کنندگان وقت از سوی ایشان دورگو خوانده شده‌اند. پاسخی که پیامبر اسلام به سؤال از زمان وقوع قیامت داده، دلالت بر عدم آگاهی ایشان به این مقوله است: «ما المسؤول عنها بأعلم من السائل» (قشیری نیشابوری، بی تا: ۳۶). افزون بر این پیامبر تعیین‌کنندگان وقت را دروغگو خوانده است (کذب الوقاتون).^۱

حیاتی معتقد است احادیث مشتمل بر بازگویی زمان وقوع اشراط ساعت در صورت صدور یا خبر واحدند و مورد اعتنا واقع نمی‌شوند و اگر خبر واحد نباشند؛ از آن جا که با آیات قرآن و نص صریح در تعارضند باید مورد تأویل و توجیه قرار بگیرند. به نظر حیاتی دسته‌ای دیگر از احادیث مورد استفاده مستخرجین از جهت فقه الحدیثی کاملاً غیرمرتبط با تعیین زمان وقوع اشراط ساعت هستند و به هیچ وجه در صدد بیان وقت نیستند.

سه: مبنای معرفت‌شناختی: حیاتی معتقد است علوم غریبه و احکام نجومی و تقویمی (رمل و جفر و علم حروف و زیج و زایچه) شاید در شناخت برخی مقولات راهگشا باشد ولی در شناخت و پیش‌بینی تاریخ وقوع اشراط ساعت و ظهور مهدی کارایی ندارد؛ زیرا نتایج حاصله اینها، غیریقینی و گاه متناقض است.

نتیجه‌گیری

تعیین تاریخ ظهور مهدی در میان اهل سنت بارها اتفاق افتاده است و این نشان از

۱. این حدیث بر اساس جستجوی نویسنده در منابع اولیه اهل سنت یافت نشد؛ گرچه می‌توان وجود این حدیث را آثار کسانی هم چون محیی‌الدین ابن عربی (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۲۷۰) مشاهده کرد: «المراد بالساعة: وقت ظهور القيامة الكبرى، أي: الوحدة الذاتية بوجود المهدى ولا يعلم وقتها إلا الله كما قال النبي (عليه الصلاة والسلام) في وقت خروج المهدى: «كذب الوقاتون» و لعمرى ما يعلمها عند وقوعها أيضا إلا الله كما هي قبل وقوعها». و در جایی دیگر (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۴۱۹) ذیل آیه ۱۹ سوره کهف «ربكم أعلم بما لبثتم» نوشته است: «ولهذا لم يعين رسول الله ﷺ وقت ظهور المهدى عليه السلام، و قال: كذب الوقاتون».

باورمندی اهل سنت به این گفتمان اسلامی است. رسالاتی هم چون *تهافت مستخرجه* به خوبی بیانگر سطح باورمندی اهل سنت به اصل مهدویت و ظهور وی در آخرالزمان است. این رساله به خوبی بازتاب دهنده اثرات منفی تعیین زمان قوع اشراف ساعت و ظهور مهدی در جامعه اسلامی است. توجه به آسیب‌هایی که باورهای دینی جوامع اسلامی را تهدید می‌کند وظیفه عالمان دینی به شمار رفته، در این میان برخورد نظری و تئوریک و نظریه پردازانه همراه با رویکرد مماشاتی با این آسیب‌ها و تلاش در ترویج نظریه (تلاش فردی و سیستماتیک از آن جمله ارکان حکومتی و نهادهای دینی)^۱ و گفت‌وگو با مخالفان اهمیت ویژه‌ای دارد. حیاتی با درک این ضرورت در این راه گام نهاده، ضمن آسیب‌شناسی باورهای دینی جامعه اقدام به نظریه‌پردازی کرده است. جوهره این نظریه اراده خداوند مبنی بر مخفی نگه داشتن زمان وقوع اشراف ساعت و ظهور مهدی از انسان‌هاست که در آیات قرآن و احادیث بازتاب یافته است. راه‌های ادعایی وصول به تاریخ وقوع این حوادث هم هیچ کدام معتبر نیستند؛ زیرا نتایج یقینی به همراه نداشته و جزو ظنونات هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. برای تفصیل بیشتر ر. ک: نسخه خطی *تهافت مستخرجه*، برگ ۲۶ - پ ۲۷.

منابع

۱. ابن حماد، نعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۲۳ق.
۲. ابن عربی، *تفسیر، تصحیح: عبدالوارث محمد علی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲ق.
۳. احمد یاقی، اسماعیل، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه: رسول جعفریان، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سوم، ۱۳۸۵ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. انوشه، حسن، *دانش‌نامه ادب فارسی (ادب فارسی در آنتولوژی و بالکان)*، تهران، بی‌نا، اول، ۱۳۸۳ش.
۶. *تهافت مستخرجه* (نسخه خطی شماره: ۱۷۰۱)، استانبول، موزه تویقاپی سرای.
۷. جعفریان، رسول، *مدعیان مهدویت در سرزمین‌های عثمانی*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۸. جعفریان، رسول، *مقالات و رسالات تاریخی*، تهران، نشر علم، اول، ۱۳۹۳ش.
۹. ذاکری، مصطفی، *دانش‌نامه جهان اسلام «حروف، علم»*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۰. رضوی، رسول، «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶.
۱۱. رنجبری حیدر باغی، احمد، «گزارشی از توقیت‌ها در گستره تاریخ»، *فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی*، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲.
۱۲. روح‌اللهی، حسین، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی، «جفر»*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۳. سیدبن طاووس، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم، دارالذخائر، ۱۳۶۸ق.
۱۴. سیرجانی یزدی کرمانی، محمدباقر بن اسماعیل، *جواهر القوانین*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۴ق.
۱۵. السیوطی، جلال‌الدین، *الحاوی للفتاوی*، بی‌جا، دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۴م.
۱۶. شیخ طوسی، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح، قم، بنیاد معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
۱۷. شیردل، تقی؛ رازنهان، محمدحسن، «بررسی نقش و کارکرد طریقت‌های صوفی در امپراتوری عثمانی با تأکید بر طریقت بکتاشیه»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، شماره ۳۱، پائیز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۸. قره بلوط، علیرضا؛ طوران قره بلوط، احمد، *معجم التاریخ التراث الإسلامی فی مکتبات العالم*، ترکیه، بی‌نا، اول، ۲۰۰۵م.

١٩. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي تا.
٢٠. گذشته، ناصر، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، «اشراط الساعة»، بي جا، بي نا، بي تا.
٢١. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٢٢. مجلسي، محمدباقر، مهدي موعود، ترجمه: على دوانى، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٧٥ش.
٢٣. محمدى رى شهري، محمد و جمعى از پژوهشگران، دانش نامه امام مهدي ﷺ برپايه قرآن، حديث و تاريخ، قم، دارالحديث، اول، ١٣٩٣ش.
٢٤. نصيبي شافعي، كمال الدين محمد بن طلحة، الدر المنتظم في السرا الأعظم، تحقيق: ماجد بن احمد عطية، بيروت، دارالهادى، اول، ١٤٢٥ق.

References

25. "Hayâtî Ahmed Efendi", Cemil Akpınar, İslâm Ansiklopedisi, 17, 1998, s.14-16.
26. Mehdilik Fenomeni, Ali Coşkun, İstanbul, İz yayınevi, 2004.
27. Tuhfe Şarihi Hayati Ahmed Efendi (1751/2-1814) Şiirleri, Kütüphanesi ve Tehafüt-i Müstahrece'si, Ömer Hakan Özalp, İstanbul, Özgü Yayınevi, 2010.
28. <https://www.khabaronline.ir/news/269471> (1397/10/3)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی